

طرح مسئله:

منطقه خلیج فارس مهم ترین قطب تأمین انرژی دنیا در نیمه دوم سده بیستم بوده و پیش بینی می شود که در نیمه اول قرن آینده با پایان پذیری ذخایر آلاسکا و دریای شمال (حداکثر تا ۲۰ سال آینده) بر جایگاه استراتژیک و ژئواکونومیک منطقه افزوده شود. رویکرد این مقاله، توصیف آینده طلایی نظم و همسویی در منطقه نیست، بلکه بر این است تا با توضیح وجه منفی و فور منابع و مشترکات در این منطقه، ریشه های بنیادی بی رمق بودن همگرایی بین المللی و حتی بین الدولی را در خلیج فارس روشن نماید. به عبارت دیگر، لب سخن پژوهش حاضر این است که کشورهای منطقه خلیج فارس به واسطه بهره مندی از موقعیت ویژه، اسیر اعتبار خود گشته اند و درجه بالای این ویژگی، میزان فشارپذیری آنها را افزایش داده است.

بلافاصله این پرسش قابل طرح است که چرا بزرگترین صاحبان منابع انرژی و ایدئولوژی، همگرایی پیشه نمی کنند؟ راه کار بنیادی این معضل حاوی چه خصوصیتی می باشد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا مؤلفه ها و عناصر تشکیل دهنده مفهوم همگرایی با تمرکز بر منطقه خلیج فارس، بررسی و سپس براساس همین شاخصها، امکانات و موانع تحقق آن تبیین می گردد. با فرض این که زمینه های همگرایی در منطقه بسیار کمتر از زمینه های واگرایی است، دو فرضیه به عنوان پاسخ به پرسشهای مزبور آزمون می شود:

* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

فرضیه اول: نظر به فقدان تجربه همگرایی در منطقه خلیج فارس برای نیل به منطقه سازی،^۱ نقطه آغاز، بر خلاف تصورات موجود، نه بسط پیوندهای اقتصادی بلکه ساماندهی ابهامات و بلا تکلیفی های امنیتی می باشد. در صورت عدم ساماندهی معضلات سیاسی - مشروعیتی، تمام موافقت نامه ها و روابط اقتصادی به شدت آسیب پذیرند. ملاحظه نمودهای همگرایی در منطقه خلیج فارس نشان می دهد که فرایند همگرایی بیش از آنکه نتیجه پیوستگی اقتصادی باشد، پدیده ای سیاسی است.

فرضیه دوم: به علت انباشت حجم وسیع تعارض ها و تناقض ها، تحقق همگرایی در منطقه خلیج فارس پرهزینه بوده و لذا بدیل اساسی در این راستا عقد پیمانهای دو و سه جانبه به ویژه از سوی واحدهای بزرگ منطقه ای می باشد. بنابراین دو مفهوم اساسی مندرج در فرضیه ها عبارتند از: منطقه سازی و تعارض منطقه ای.

۱- منطقه سازی: یعنی رشد همگرایی اجتماعی و فرایند خود بخودی و هدایت نشده تعامل اجتماعی و اقتصادی.

۲- تعارض منطقه ای: اگر نوع روابط میان دو واحد سیاسی را تفکیک کنیم نمی تواند از این سه حالت خارج باشد: مودت، تعارض و تناقض.

در حالت اول، دو واحد به عنوان متحد و شریک استراتژیک هم قلمداد می شوند در صورتی که در حالت سوم (تناقض) شرایط بازی با حاصل جمع صفر حاکمیت دارد و برد یک واحد مصادف با باخت بازیگر دیگر است. فراگرد تعارض، فضایی مابین دو حالت مذکور است. به طور مثال روابط امریکا - اسرائیل را می توان از نوع رابطه مودت آمیز، روابط امریکا - چین را از نوع روابط تعارضی و وضعیت حاکم بین ایران - امریکا را از نوع رابطه تناقضی قلمداد نمود.

مفهوم همگرایی در منطقه خلیج فارس:

معنای متداول همگرایی^(۱) در نظریه های روابط بین الملل بدین قرار است که گروهها و

1. Integration

جوامع ذینفع با اتخاذ تصمیمی عقلانی و رضایت آمیز، در بخشهای مختلف علمی، اقتصادی، فنی و اجتماعی فعالیت نموده و با ملاحظه نتایج تدریجی مثبت این همکاری، حوزه عمل و تصمیم گیری را به صورت افقی و عمودی گسترش می بخشند. براساس آرای کارکردگرایان^(۱) با آغاز فعالیت همگرایانه و مشترک و تسری آن به بخشهای مختلف می توان به جامعه متحد و مشترک در سیاست و اقتصاد دست پیدا کرد. آنها یک منطقه را به مثابه یک سوپرمارکت فرض می نمایند که پس از کسب موفقیت در عرضه یک قلم جنس، فعالیت خود را به حوزه های متعدد و به صورت زنجیره ای بسط می دهد.

در خصوص اینکه همگرایی فرایند دانسته شود یا یک مرحله قطعی^(۲)، وضعیت متفاوت است. بر این اساس سه مکتب فکری در همگرایی قابل تمیز است:

۱- مکتب فدرالیسم: این مکتب همگرایی را نه یک فرایند، بلکه یک مرحله قطعی و نهایی می داند. در این فرصت نوعی اتحادیه سیاسی بین واحدهایی پدیدار می شود که قبلاً از حاکمیت برخوردار بوده اند. مانند ایالت های امریکا و کانتون های سوئیس.

۲- دومین مکتب فکری، ارتباطات را مهمترین عنصر همگرایی می داند. بر این مبنا فرایند همگرایی براساس جریان مبادلات بین المللی مانند تجارت، جهانگردی، مکاتبات و مهاجرت سنجیده و پیش بینی می شود که نهایتاً به پیدایش جوامع امنیتی یا نظام های اجتماعی - سیاسی یکپارچه ای منتهی شود، در این مورد «کارل دویچ» دو نوع جامعه امنیتی را از هم تفکیک می کند.^۱

الف - جوامع امنیتی ادغام شده مانند ایالات متحده امریکا

ب - جوامع امنیتی کثرت گرا مانند اتحادیه اروپا

جوامع امنیتی کثرت گرا از هیچ مرجع سیاسی مرکزی برخوردار نیست، لیکن واحدهای ملی که این جوامع را تشکیل می دهند بروز جنگ بین خود را نامحتمل دانسته و در نتیجه به تحکیم مرزهای خود دست نمی زنند. جوامع امنیتی کثرت گرا معمولاً نواحی

1. Functionalists
2. End Product

گسترده‌ای را در برمی گیرند. براساس نظریه ارتباطات، همگرایی را می توان به عنوان فرایندی تلقی نمود که به وحدت سیاسی می انجامد و هم می توان آن را به عنوان حاصل یا مرحله نهایی این فرایند به حساب آورد.

۳- سومین مکتب فکری، متعلق به اندیشمندان نوکار کردگرا^(۱) می باشد که برای حصول همگرایی بر «تصمیم های مشارکت آمیز و گرایشات نخبگان» تأکید می کنند. آنها با استفاده از روش پیمایشی (پرسشنامه و مصاحبه) کوشیده اند تا شدت ملی گرایی و بین المللی گرایی گروه های نخبه کشورهای مختلف را ارزیابی نمایند.

بنابر توضیحات فوق و در مقام آزمون فرضیه اول، همگرایی احتمالی در منطقه خلیج فارس حاوی این خصایص خواهد بود:

۱- به علت وفور شکاف و فاصله های موجود در عناصر تشکیل دهنده قدرت (سرزمین، ایدئولوژی، فن آوری، منابع ملی، جمعیت و خردر هبری) کشورهای حاشیه خلیج فارس، همگرایی در منطقه مزبور در صورت توفیق، می تواند به عنوان یک فرایند ظاهر شود نه مرحله نهایی و قطعی. این کشورها حداقل در میان مدت نخواهند توانست در امتداد همگرایی حرکت نموده و نهایتاً به جامعه امنیتی ادغام شده تبدیل شوند. [علل این ادعا در ادامه گفتار حاضر در سه سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی تبیین خواهد شد.]

۲- چون همگرایی منطقه ای^(۲) متضمن چشم پوشی از میزانی از اختیارات ملی و اعطای آن به مجموعه ای بزرگتر است و نیت اصلی دولت همگرا، شکوفایی ملی - منطقه ای با توسل به اقتدار سازمان منطقه ای می باشد، می توان نتیجه گرفت که دولت همگرا با ملاحظه سودمندی عضویت در سازمان مزبور، مقررات آن را می پذیرد. با این توضیح به نظر می رسد تا حدودی آن نوع همگرایی که از سوی نوکار کردگرایان مطرح می شود (تأکید بر تصمیم های مشارکت آمیز و گرایشهای نخبگان) با مقتضیات منطقه سازگار است. علت اصلی ناکارآمدی کاربرد اندیشه کارکردگرایان یعنی بسط همکاریهای اقتصادی برای نیل به وحدت

1.Neo Functionalist
2.Regional Integration

سیاسی، ساخت تک محصولی کشورهای منطقه، مقتضیات اقتصاد رانتی^(۱) و مهمتر از همه حاکمیت علایق ایدئولوژیک بر جریان انرژی می باشد. این موارد نشان می دهد که رویکرد همگرایانه در منطقه بیشتر بر تصمیم سیاسی متکی است تا تعامل اقتصادی.^۲

متغیرهای شاخص همگرایی در منطقه خلیج فارس:

مصادیق عینی روشنگر مفهوم همگرایی در خصوص منطقه خلیج فارس به این ترتیب است:

۱- ماهیت و میزان همبستگی شامل:

الف - اجتماعی (قومیت - مذهب - زبان - خط - فرهنگ).

ب - اقتصادی (توزیع منابع، هم تکمیلی اقتصاد، میزان رشد اقتصادی).

ج - سیاسی (نوع نظام های سیاسی، سیاستگذاری خارجی).

د - سازمانی (شورای همکاری خلیج فارس).

۲- ماهیت ارتباطات (شخصی، رسانه های گروهی، تبادل نخبگان).

۳- سطح قدرت شامل سرزمین، جمعیت، توان اقتصادی، کارآمدی متولیان، درجه امنیت، فن آوری، ایدئولوژی.

۴- ساختار روابط به معنی سلطه منطقه ای و آسیب پذیریهای امنیتی.

همان گونه که در جدول شماره ۶ ملاحظه می شود، مجموع ۱۱۰ میلیون نفر جمعیت کشورهای حاشیه خلیج فارس، مرکب از قومیت ها، زبان، مذهب و فرهنگ متفاوتی می باشند. جمعیت بدون استثنا در همه کشورها به درجات مختلف ناهمگون است. ایرانی، عرب، ترک و کرد، شیعه و سنی، بومی و خارجیان مقیم، سنتی و مدرن، شهری و روستایی و قبیله ای در منطقه پراکنده شده اند. در سه کشور کویت، امارات متحده عربی و قطر تعداد بومیان از تعداد خارجیان مقیم کمتر است. همچنین از مجموع هشت کشور منطقه، اکثریت جمعیت سه کشور (ایران، عراق، بحرین) را شیعیان تشکیل می دهند و زبان فارسی، عربی و

انگلیسی سه زبان مهم جمعیت ۱۱۰ میلیونی منطقه می باشد.

پیرامون شاخص های قدرت ملی جدولهای شماره ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ گویا هستند.^۳ در خصوص فاصله اقتصادی به طور متوسط، بیشترین نرخ رشد را طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۲ عربستان سعودی داشته و کمترین نرخ رشد در بحرین صورت گرفته است البته کویت در سال ۹۵ بیشترین رشد را داشته است [ر.ک به جدول شماره ۴]. ایران با ۶۵ میلیون نفر^۴ و قطر با ۵۵۴ هزار و هشتصد نفر به ترتیب پرجمعیت ترین و کم جمعیت ترین کشورهای منطقه اند. طی سال ۱۹۹۵، عربستان سعودی با ۱۲۵ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی، بیشترین رقم را در منطقه به خود اختصاص داده و پس از آن به ترتیب ایران با ۶۲،۵ میلیارد، امارات متحده عربی با ۳۹ میلیارد، کویت با ۲۶،۷ میلیارد، عراق با ۱۸،۳ میلیارد، عمان با ۱۲،۲ میلیارد، قطر با ۷،۴ میلیارد و بحرین با ۵ میلیارد دلار قرار داشتند.

از لحاظ میزان ذخایر نفتی، طبق آمار سال ۱۹۹۴، کشور عربستان سعودی با ۲۶۱،۲ میلیارد بشکه ذخیره نفتی به تنهایی حدود ۲۵،۹ درصد ذخایر جهانی نفت را داراست و کویت با ۹۶،۵ میلیارد بشکه ذخیره نفت، حدود ۹،۶ درصد از کل ذخایر جهانی نفت یعنی بیش از سه برابر کل ذخایر امریکا (دارنده ۳ درصد کل ذخایر جهانی) را داراست.^۵ براساس آخرین برآوردها، چهار کشور عربستان سعودی، عراق، کویت و امارات متحده عربی با سقف تولید فعلی برای بیش از صد سال آینده، ایران برای صد سال آینده و قطر ۵۰ سال آینده تولید کننده عمده نفت خواهند بود.^۶

ساختار رژیم های سیاسی در منطقه، شامل نظام های جمهوری اسلامی، نوپاتریمونیالیسم و نوسلطان گرایی و تک حزبی مسلط می باشد. نظام جمهوری اسلامی بر پایه اصل ولایت فقیه مدیریت می شود که رهبری آن توسط خبرگان مردم از میان فقهای جامع الشرایط برگزیده می گردد. این نظام، نظامی چند طبقه^(۱) بوده و رئیس جمهور، نمایندگان قوه مقننه و خبرگان با رأی مستقیم مردم انتخاب می شوند. نظام نوپاتریمونیالیستی که در بخش اعظم کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس حاکم است، منشأ

1. Multi-class

مشروعیت خویش را از تاریخ و سنت می گیرد. در اغلب این کشورها، ابزار نوین کشورداری از قبیل پارلمان و گروههای مخالف وجود دارد لیکن مرز بین زندگی خصوصی و عمومی تعریف نشده است. نظامهای اقتدار سلطانی هم اکنون از ناحیه سه متغیر مهم جهانی شدن،^(۱) دمکراسی گرای^(۲) و انقلاب توقعات طبقات جدید، آسیب پذیر شده است.^۷

نظام تک حزبی مسلط که نمود عینی آن در عراق ملاحظه می شود، ظاهراً با تعالیم بنیان اولیه حزب، یعنی «میشل علق» و «صلاح الدین بیطار» اداره می شود. شعار اصلی این حزب «یک امت عرب با یک مأموریت ابدی» است، براساس مرامنامه حزب مرزهای ترسیم شده بین امت عرب، تصنعی و ساخته امپریالیسم بوده و ملت عرب باید نهایتاً روزی تحت پرچم حزب بعث متحد شوند.

براساس قانون اساسی سال ۱۹۷۰، نظام حاکم بر عراق نظامی سوسیالیستی مبتنی بر اصول انقلابی و علمی معرفی گردیده، لیکن طی دو دهه اخیر با جرح و تعدیلهایی که در این قانون به عمل آمده، یک «الیگارشی آهنین» بر سراسر زندگی سیاسی مردم مسلط شده و در حال حاضر صدام حسین به عنوان رئیس جمهور، رئیس شورای فرماندهی انقلاب و رئیس حزب بعث، از شعارهای اصلی حزب بعث یعنی وحدت، آزادی و سوسیالیسم بسیار فاصله گرفته و رژیم توتالیتری را در عراق پیاده نموده است.

آنچه گفته شد، متغیرهای متنوع ضد همگرایی واقعاً موجود می باشد که منحصرأ نشأت گرفته از طبیعت منطقه است و هنوز هیچ متغیر فرمانطقه ای و غیر قابل کنترل بدان اضافه نشده است. در یک کلام، می توان دوباره به فرضیه دوم بازگشت که به علت انباشت حجم وسیع تعارض ها، همگرایی در منطقه پرهزینه می باشد به تعبیر «اسکاچیل» هرگاه جامعه ای دارای شکافی می باشد، [مثلاً تعدد قومیت] اگر بافت و کیفیت سایر اجزای جامعه آن را عمیق تر، نسازد [مثلاً شکاف مذهبی یا اختلاف مرزی بدان اضافه نشود]، چندان خطر ساز نیست، لیکن اگر شکافهای موجود در جهت تعمیق همدیگر عمل نمایند، آن هنگام تحقق

1. Globalization
2. Democratization

همگرایی [داخلی یا منطقه‌ای] پرهزینه و حتی غیر ممکن خواهد بود. البته عوامل عدم همگرایی در منطقه خلیج فارس، صرفاً از شاخص‌های آن مفهوم قابل استخراج نیست و قضیه بسیار پیچیده‌تر از آن است که در ابتدا به ذهن می‌آید. قبل از تبیین این وجوه افتراق انگیز، لازم است وضعیت منطقه در حال حاضر با توجه به تحول مفهوم نقش‌ها بازبینی شود، تا طرح احتمالی همگرایی در منطقه شفاف‌تر باشد:

تحول نقشی اول

علت خصومت اعراب با ایران پیش از انقلاب این بود که شاه به عنوان متحد استراتژیک اسرائیل و ژاندارم منطقه تهدیدات اعراب علیه اسرائیل را خنثی می‌ساخت. شاه توانسته بود اعراب را دور زده و شریک استراتژیک امریکا و اروپا گردد. افزایش بهای نفت در دهه هفتاد میلادی و تجهیز نظامی ایران، شاه را به تصویری رهنمون ساخت که براساس آن جامعه مشترک اروپا و اتحادیه ناتو شایسته ایران بود نه پیمانهای منطقه‌ای مانند سنتو، حتی وزیر خارجه وقت شاه اظهار می‌نمود که «سنتو تابوت مرده‌ای بیش نیست».^۸ پس ایران قبل از انقلاب به این دلیل از سوی اعراب تقبیح می‌شد که متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه حساس خلیج فارس بود. لیکن پس از انقلاب اسلامی و تبدیل شدن ایران به یکی از بزرگترین دشمنان اسرائیل، این بار اولاً به جای ایران، عربها متحد استراتژیک غرب گشته‌اند و ثانیاً ایران به خاطر عدم پذیرش اسرائیل در منطقه ملامت می‌شود. به عبارت دیگر، قبل از وقوع انقلاب اسلامی از دیدگاه اعراب، ایران و کیل غرب در منطقه بود. این برداشت پس از انقلاب اسلامی عوض شد، یعنی کشورهای عربی همسایه ایران پایگاه عملیات غرب بویژه امریکا علیه ایران شدند.^۹ هرگونه بررسی تاریخی از تحول همگرایی در منطقه، باید چنین تحولات نقشی را مد نظر داشته باشد.

تحولات نقشی دوم

دردوران حیات شوروی سابق، ایران سد نفوذ ایدئولوژی کمونیسم محسوب می‌شد که

در طی قرون نوزده و بیست تلاش می کرد از طریق ایران به آبهای گرم خلیج فارس دست یابد و با الحاق برخی از شهرهای شمالی ایران، مسکو هزار کیلومتر به تهران نزدیکتر گردید. در شرایط حاضر این نقش بدین صورت عوض شده است که در قرن آینده به دلیل پایان ذخایر نفت آلاسکا و دریای شمال و همچنین افزایش نیازهای صنعتی غرب، جوامع جنوب و شرق آسیا و ایران دوباره اهمیتی استراتژیک می یابند. با این تفاوت که در آن مقطع، شوروی می خواست از شمال ایران به آبهای گرم جنوب ایران دست یابد و در این مقطع امریکا و کشورهای جنوب شرقی آسیا علاقه مندند از جنوب ایران خود را به خاکهای سرد واقع در شمال ایران برسانند. همچنین قبل از انقلاب اسلامی، کشورهای منطقه و حتی ایران پادشاهی، نگران سیطره غرب و شرق بر منطقه بود در حالی که اکنون این غرب است که نگران سیطره قدرتهای منطقه ای از قبیل ایران و عراق به خلیج فارس است.

تحول نقشی سوم

مهمترین جریان تهدید کننده ثبات و امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس تا دهه اخیر، خاستگاه برون منطقه ای داشت. گسترش جویی شوروی سابق و حمایت آن از متحدان خویش در عراق و یمن، تمام نگاهها را معطوف به بیرون از منطقه نموده بود. لیکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مخصوصاً بعد از فروپاشی ایدئولوژی مارکسیسم، کشورهای منطقه خطر برون منطقه ای را پایان یافته اعلام نمودند و این فرضیه با حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ قوت یافت. به گفته شاهزاده خالد بن سلطان، تهدید آینده عربستان سعودی از جانب یک قدرت منطقه ای خواهد بود که در این حالت عربستان در درجه اول به نیروهای ملی و سپس به نیروهای اعضای شورای همکاری خلیج فارس، متحدین منطقه ای عربستان مانند ترکیه و پاکستان و نهایتاً به قدرتهای بزرگ فرامنطقه ای مانند ایالات متحده امریکا، انگلستان و غیره متوسل خواهد شد.^{۱۰} در پرتو تحولات نقشی سه گانه، عوامل بازدارنده همگرایی در منطقه را می توان چنین برشمرد:

متغیرهای بین‌المللی بازدارنده همگرایی در منطقه خلیج فارس

فرآیندهای بین‌المللی ناظر بر واگرایی در منطقه، ناشی از تغییر جغرافیا و موضوع رقابت می‌باشد، تحولات حادث در دهه ۱۹۹۰ که می‌تواند در میان مدت، وضعیت همگرایی را متأثر سازد عبارتند از:

الف - چرخه استیلا: با فروپاشی شوروی و پایان جنگ دوم خلیج فارس، مسئله رهبری جهان، موضوع چالش قرار گرفت. آنچه در شرایط حاضر، الگوی مسلط در دنیا به نظر می‌رسد نظم نوین جهانی است که به رهبری امریکا طرح شده است. امریکا برای جامه عمل پوشاندن به این استراتژی تلاش دارد نظام امنیتی تک قطبی را در منطقه خلیج فارس برقرار سازد. دلیل بنیادی امریکا برای کنترل جریانها نه فقط عرضه آسان و ارزان نفت به آن کشور، بلکه مهمتر از آن مسئله تهدید علیه رهبری امریکا و نظم نوین جهانی می‌باشد.^{۱۱}

امریکایی‌ها دریافته‌اند که برای استیلا بر آینده سرمایه‌داری و جلوگیری از چرخش رهبری آن به سوی قطب‌های رقیب، باید نبض اقتصادی جهان را در دنیایی که در آن کارایی مبارزات ایدئولوژیک چشمگیر نیست، در کنترل داشته باشند. رهبری عملیات بازپس‌گیری کویت و تقبل بازسازی تأسیسات تخریب شده در این راستا، امتیازی اساسی برای استیلا در دنیای جدید بود. مضافاً اینکه امریکا با در اختیار داشتن شیرهای نفت و اخلاص در قیمت آن به راحتی قادر می‌شود تا تحرکات رقبای خود را که فاقد ذخایر نفت می‌باشند، زیر نظر بگیرد.

امریکا با تکیه به تجربه‌های حاصله از شوکهای نفتی اوایل دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، به تحولات مؤثر بر انرژی و ایدئولوژی منطقه خلیج فارس فوق‌العاده حساس است.^{۱۲} علت حساسیت امریکا این است که این کشور در سال ۱۹۸۹، ۲۶ درصد نفت مصرفی خود را از خلیج فارس تأمین می‌نمود که در آینده نزدیک این میزان به دو برابر افزایش خواهد یافت.

حفظ تسلط امریکا و جلوگیری از ظهور هر گونه رقیب یا اتحادیه مشکل‌ساز برای آن کشور، مسئله‌ای حیاتی است، زیرا پیدایش چنین وضعیتی به اعتقاد رهبران امریکا به مثابه اخلاص در عرضه نفت، تهدید رهبری این کشور و جایگزینی رقا به شمار می‌آید. فراموش نشود که مجموعه کشورهای خلیج فارس جزو ده‌گانه هستند که بیشترین مبادلات تجاری را با

امریکا دارند^{۱۳} و این منطقه بزرگترین بازار فروش سلاحهای ساخت امریکا است. به همین دلایل امریکا در قالب نظام امنیتی تک قطبی در منطقه خلیج فارس، استراتژیهای زیر را پیگیری می کند که همگی به زیان همگرایی منطقه است:

● اختصاص نقش استراتژیک برای اسرائیل از طریق تضعیف دشمنان آن و تبدیل این رژیم به انبار اسلحه، تا امریکا در شرایط اضطراری محتاج به وارد نمودن سلاح از اروپای غربی نباشد.^{۱۴}

● جلوگیری از رشد رژیم های مستقل و ملی.

● حفظ حیات و موجودیت رژیم های فعلی به هر قیمتی که باشد. رؤسای جمهوری امریکا در این راستا، همواره مدافع ساختارهای حکومتی موجود در منطقه بوده و از طریق تأمین سلاحهای لازم و عقد قراردادهای نظامی، مخالف تغییر وضع موجود بوده اند.

● فیصله دادن به اختلافات ارضی موجود در منطقه با رعایت منافع آتی خود، مانند الحاق غیر قانونی حوالی بندر ام القصر عراق به کویت و ترسیم مرز کویت از داخل خاک عراق.

● ممانعت از فروش سلاحهای سایر کشورها و تبدیل منطقه به باشگاه اختصاصی جهت کنترل نبض رهبری نظامی جهان. کاریست اغلب استراتژیهای مذکور از هنگامی آغاز شد که با پایان جنگ خلیج فارس، بی اعتمادی در منطقه به اوج خود رسید و نظام های آسیب پذیر حاضر شدند با اعطای امتیازات کلان، قدرت های بزرگ فرامنطقه ای و بخصوص امریکا را به شراکت استراتژیک فراخوانند.

جنگ خلیج فارس

«بسام العسلی» ژنرال سوری معتقد است که اثرات سوء جنگ خلیج فارس، از شکست ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه) کمتر نبود.^{۱۵} در جنگ ژوئیه ۱۹۶۷، هواپیماهای اسرائیلی به جای پرواز بر روی صحرای سینا، از دریای مدیترانه حرکت کردند و بدینوسیله از چشم رادارهای مصری به دور مانده و به یک غافلگیری تاکتیکی دست زدند. آنها اغلب هواپیماهای مصری را نابود ساخته و فرودگاههای مصر را از کار انداختند. سپس همین عمل را در مقابل نیروی

هوایی اردن، سوریه و عراق تکرار نمودند.

پس از کنترل مطلق هواپیماهای اسرائیلی بر هوا، تانک ها و پیاده نظام این رژیم، صحرای سینا، بلندیهای جولان، کرانه باختری رود اردن و بیت المقدس را اشغال کردند. هنگامی که در دهم ژوئن پس از شش روز جنگ، آتش بس برقرار شد، نیروهای اسرائیلی تمام شبه جزیره سینا و نوار غزه را گرفته، دوازده مایل به درون خاک سوریه نفوذ کرده و ارتفاعات جولان را متصرف شدند و تمام بیت المقدس به اضافه کرانه غربی رود اردن را به اشغال خود درآوردند.^{۱۶}

آنچه در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰ در کویت و عراق اتفاق افتاد، به اعتقاد ژنرال سوری بسی سنگین تر از جنگ ۱۹۶۷ بوده است و نتایج آن طی سالهای آتی با رخنه بیشتر امریکا در منطقه روشن تر خواهد شد. پس از پایان جنگ خلیج فارس، نیروهای امریکایی در قالب پیمانهای نظامی دو جانبه در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مستقر شده اند و تجهیزات نظامی امریکا در منطقه تعبیه شده، تا هنگام نیاز در منطقه یا خارج از آن به کار گرفته شوند. دفاع از امنیت و ثبات منطقه به قدری برای امریکا اهمیت دارد که این کشور پس از پایان دادن جنگ خلیج فارس، سالانه بین ۳۰ تا ۶۰ میلیارد دلار برای حفظ وضعیت موجود هزینه می کند.^{۱۷}

پس از حمله عراق به کویت، این فرضیه که منشأ ستیزه در داخل منطقه خلیج فارس است، تقویت شد. در نتیجه، کشورهایی که قادر به تأمین امنیت خود نبودند، اقدام به عقد قراردادهای امنیتی بلند مدت با امریکا و قدرتهای نظامی بزرگ نمودند. به عنوان مثال، می توان به قرارداد نظامی ده ساله کویت با امریکا اشاره نمود که در ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۱ به امضا رسید و براساس آن کویت با به کارگیری مستشاران امریکایی، اقدام به تسلیح نیروهای نظامی، خرید سلاحهای مدرن و برگزاری مانورهای مشترک می نماید. همچنین قرارداد امنیتی امارات متحده عربی با فرانسه (ژانویه ۱۹۹۵)، قرارداد نظامی کویت با فرانسه (اوت ۱۹۹۲)، قرارداد نظامی فرانسه با قطر (اوت ۱۹۹۴) و قرارداد نظامی روسیه با کویت در همین راستا منعقد گردید. ورود تعداد بیشتری از کشورهای فرامنطقه ای با خواسته ها، منافع

و استراتژیهای متعدد و احیاناً متناقض، ساماندهی معضلات منطقه از جمله همگرایی را پیچیده تر می کند، زیرا بدیهی ترین نتیجه ای که از این تداخل نیروها حاصل می شود، جلوگیری از شکل گیری بدیل شایسته می باشد. نتیجه اینکه، جنگ خلیج فارس به طور بی سابقه ای دولتهای منطقه را وابسته ساخت. به تعبیر «طلال سلمان» سردبیر روزنامه السفير، اگر قبل از جنگ خلیج فارس، امریکا موضوعی را از کشورهای عربی درخواست می نمود، با جواب: خیر - بررسی می کنیم - روبرو می شد. لیکن پس از جنگ خلیج فارس، وضعیت فرق نموده و جواب همان کشورها چنین است: بله - بله - حتماً - بله - فوراً - حتماً. آخرین نتیجه مایوس کننده این جنگ، پراکندگی بیشتر جبهه عربها بود. همه کشورهای عربی به استثنای فلسطین، یمن و اردن، از حمله علیه عراق به رهبری امریکا حمایت کردند و نیروهای مصری و سوری پیشتر از همه برای آزادسازی کویت و سرنگونی صدام حسین وارد عمل شدند. پس از پایان جنگ، عربستان سعودی و کویت اقدام به اخراج اتباع سه کشور مذکور حامی عراق از کشور خود نمودند و این عمل آنها موجب سردی و تفرقه بیشتر اعراب گردید. کشورهای وامانده که سیاستهای نادرستی را در قبال مسئله عراق - کویت اتخاذ نموده بودند برای جبران انزوای خویش، این بار به اسرائیل نزدیک شده و مذاکرات صلح را به طور جدی دنبال کردند که نهایتاً به نفع اسرائیل خاتمه یافت. شکاف بیشتر در جبهه اعراب امری است که اسرائیلی ها همواره آن را آرزو می کنند. «بن گوریون» همیشه می گفت: آنچه برای ما بیشتر از بمب اتمی اهمیت دارد تفرقه بین اعراب است.^{۱۸}

ج- مشکل اسرائیل

اسرائیل به دنبال یک تفکر استراتژیک برای زنده ماندن است. پروژه قبلی اسرائیل، یعنی «توسعه سرزمینی» موفق نگردید و اکنون صهیونیستها سعی دارند از طریق توسعه اقتصادی زنده بمانند. امریکا نیز اسرائیل را هسته خاورمیانه می داند و حاضر نیست هیچ قدرتی میدان عمل آن را محدود نماید. متقابلاً اسرائیل نیز از طریق بزرگ نمایی خطر قدرتهای بزرگ منطقه، بویژه ایران، امریکا را ملزم می سازد که حمایت مالی، تبلیغاتی و

سیاسی خود را به اسرائیل افزایش دهد.

در طی نیم قرن اخیر، مجموعاً سیر تحول خاورمیانه نتایج استراتژیک مثبت برای اسرائیل داشته است. از پیروزی انقلاب اسلامی که بگذریم، بقیه تغییرات در منطقه، از قبیل جدایی مصر از جهان عرب (صلح کمپ دیوید ۱۹۷۹)، جنگ هشت ساله عراق - ایران و جنگ خلیج فارس به تضعیف شدید سه دشمن برجسته اسرائیل در خاورمیانه منجر گردید.

در حال حاضر نیز پس از فروپاشی شوروی و در نتیجه از بین رفتن بزرگترین حامی اعراب در منطقه و عرصه بین الملل، کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام در مقابل جریان سازش دچار چند دستگی و تشتت شده اند. جریان سازش عملاً کشورهای اسلامی (شامل منطقه خلیج فارس) را به دو گروه تقسیم نموده است:

۱- محور نخست با مرکزیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) و حمایت ترکیه و مصر، خواهان حل مسئله اعراب - اسرائیل، تقسیم عادلانه ثروت، شتاب بخشیدن به توسعه اقتصادی، پایان محاصره اسرائیل و وارد نمودن آن در ساختار امنیتی جدید منطقه هستند.

۲- محور دوم شامل کشورهای مسلمان (عرب و غیر عرب) سوریه، ایران، لیبی، عراق، سودان، یمن و برخی کشورهای آسیای مرکزی، خواهان عقب نشینی اسرائیل، تشکیل دولت مستقل فلسطین و پایان حضور امریکا در منطقه اند. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران و عراق مهمترین کشورهای منطقه خلیج فارس در محور دوم و تمامی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در محور اول قرار گرفته اند، حصول همگرایی با مانعی مضاعف مواجه گردیده است.

اسرائیلی ها برای الحاق وزنه های اساسی منطقه به محور اول، از تمامی امکانات خود بهره می جویند. آنها افکار عمومی امریکا را علیه ایران بسیج کرده و در این زمینه موفق نیز شده اند. به گونه ای که در امریکا جلب نظر یهودیان، شرط تعیین کننده کسب قدرت سیاسی محسوب می شود. البته کمیت آرای یهودیان امریکا (۵ میلیون رأی) چندان مهم نیست. آنچه اهمیت دارد کیفیت قدرت پولی، مالی و رسانه ای آنهاست. یهودیان در چهار سال اخیر با

توسل به همین ابزار سعی در محدودسازی دشمنان بالقوه خود داشته‌اند و در همین راستا، امریکاییها را قانع ساختند که سیاستهای تعادل قوا و سپس تجدید قوا یا مهار دوجانبه را در مورد ایران و عراق اعمال نمایند. آخرین طرح آنها برای انزوای ایران «قانون آلفونس داماتو» است که در ششم مه ۱۹۹۵ با اکثریت مطلق آرا در کنگره آمریکا تصویب گردید.^{۱۹} یهودیان آمریکا، با پوشش وسیع تبلیغاتی خود در دنیا به ویژه در منطقه خلیج فارس این گونه القا می نمایند که ایران پس از فروپاشی شوروی فاقد ارزش استراتژیک گردیده، مدیریتش ناکارآمد است، جایگاه نفتی اش به واسطه تولید مازاد رقابیش خنثی می شود و ایران جمعیتی بسیار، ولی فقیر دارد. از این رو، انتخاب آن به عنوان شریک استراتژیک در منطقه پرهزینه است. مقصود اسراییل از این استراتژی، منزوی ساختن ایران است به گونه ای که نهایتاً ایران نیز با ملاحظه هزینه سنگین انزوا، استراتژی خصومت با اسراییل را با مدارا جایگزین سازد. پس می توان گفت که عدم همگرایی در منطقه خلیج فارس به شدت متأثر از سه عامل تغییر منطقه و موضوع رقابت جهانی، جنگ خلیج فارس و نقش نوین اسراییل می باشد.

۲- متغیرهای منطقه ای بازدارنده همگرایی در خلیج فارس

الف - سلطه منطقه ای: همان گونه که گفته شد، قدرت ملی هر واحد سیاسی متشکل از شش عنصر خرد رهبری، فن آوری، ایدئولوژی، جمعیت، سرزمین و موقعیت ژئوپلیتیکی می باشد. نابرابری شاخص های مذکور در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس، قدرتهای قوی تر را به رهبری منطقه و قدرتهای ضعیف را به همبستگی با قدرتهای قوی فرامنطقه ای برای رفع خلاء خطیر ناامنی، رهنمون نموده است. بدیهی است که هیچ کدام از کشورهای منطقه خلیج فارس در همه موارد گفته شده خود کفا نیستند و به شدت نابرابرند. ضعف ذاتی نیروی زمینی عربستان سعودی، تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق، ضعف سازماندهی و فقدان عمق استراتژیک بقیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس موجب شده است تا اولاً اعضای منطقه به یک اندازه احساس تهدید نکنند و درجه تمایل به همگرایی متفاوت باشد و ثانیاً کشورهایی که صاحب شرایط بهتری در زمینه متغیرهای فوق هستند، ادعای برتری منطقه ای نمایند، یا

حداقل استنباط قدرتهای ذره ای این باشد که به هر حال موجب سلب اعتماد لازم می شود و بدین ترتیب اساسی ترین شرط همگرایی زایل می گردد.

ب- اختلافات ارضی - مرزی: منطقه خلیج فارس متعلق به دو امپراطوری عثمانی و ایران بود که به علت تعارضهای دینی، زبانی و نژادی نخواستند در هم ادغام شوند. با فروپاشی و اضمحلال دو قدرت مذکور، استعمار انگلیس و فرانسه مرزهای منطقه را بدون رعایت اصول مردم شناختی، قبیله ای، مذهبی و سایر مؤلفه های تفکیک مرز، ترسیم نمودند به همین خاطر، این منطقه آکنده از اختلافات مرزی حل نشده می باشد. این عبارت که در مورد کیفیت تأسیس کشور عراق می باشد از زبان «تری دژاردن» روزنامه نگار برجسته فرانسوی شاهد این ادعاست:

«عراق ناشی از دیوانگی چرچیل است و اگر بعضی دیوانگی ها پایدار بماند، تبدیل به واقعیت می شود. عراق ساخته مصنوعی انگلیسی هاست که برای تسلط بر دو میدان نفتی بصره و کرکوک قرار بر این شد که مردم این سرزمین را (شامل اعراب، ایرانیان و کردها) بر گرد پایتخت فراموش شده جمع نمایند.»^{۲۰}

در حال حاضر در حوزه خلیج فارس، حداقل هشت منطقه اختلاف وجود دارد که به مثابه آتش زیر خاکستر و ترمز همگرایی منطقه ای عمل می کنند:

■ اختلاف مرزی عراق - کویت که اکنون با واگذاری بخشی از منطقه ام القصر به کویت اصطلاحاً حل شده است.

■ اختلاف عربستان سعودی - کویت بر سر جزیره المرادم.

■ اختلاف عربستان سعودی - قطر در بخش سرحدی دو کشور که در سال ۱۹۹۲ منجر به درگیری نظامی شد.

■ اختلاف بحرین - قطر بر سر جزیره حوار و پایابهای جراده و دیبال.

■ اختلاف امارات متحده عربی - عمان در بخشهای اطراف منطقه دبی در کرانه های شرقی مسندام.

ج - سیاستگذارهای نفتی: تعارض ایدئولوژیها در منطقه خلیج فارس، منجر به اتخاذ سیاستهای گوناگونی در خصوص نحوه تولید و صادرات نفت و نیز قیمت گذاری آن گردیده است. در واقع انرژی به مثابه ابزاری ایدئولوژیک به کار گرفته می شود. این وضعیت سالهاست که سازمان اوپک را فاقد کارایی لازم ساخته است. در طی دو دهه اخیر، عملاً اعضای اوپک (شامل کشورهای حاشیه خلیج فارس) به دو دسته مجزا تقسیم شده اند: دسته اول شامل کشور عربستان سعودی و بقیه اعضای شورای همکاری خلیج فارس می باشد که خواهان اشباع بازار و تثبیت قیمت نفت هستند. در مقابل آنها، دسته دوم کشورها مانند ایران، عراق و الجزایر طالب سهمیه بندی تولید و تعیین بهای واقعی آن متناسب با نرخ بهای کالاهای صنعتی می باشند. تناقض در سیاستگذارهای نفتی در طی دو دهه گذشته به حدی بوده است که برخی از اعضای اوپک حاضر شده اند میلیاردها دلار زیان مالی را برای تضعیف رقیب فرضی خود متقبل شوند. به عنوان نمونه، عربستان سعودی در سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار - ۴ دلار کمتر از قیمت نفت خام پایه - تعیین نمود. این کشور حاضر شد از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، ۲۳ میلیارد دلار به بهانه تثبیت بهای نفت در جهان، متضرر شود. همچنین عربستان در سال ۱۹۸۱ موفق شد، این تصمیم (اشباع بازار) را به دیگر اعضای اوپک نیز تحمیل نماید که نتیجه آن کاهش بهای نفت در شرایطی بود که ایران مشغول طولانی ترین جنگ قرن حاضر پس از جنگ جهانی دوم بود. افزایش تولید نفت خام عربستان سعودی از ۲/۵ میلیون بشکه در پاییز ۱۹۸۵ به ۴/۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۶ و به ۶ میلیون بشکه در تیرماه همان سال منجر به کاهش شدید قیمت نفت گردید و درآمد ارزی ایران در آن سال از رقم پیش بینی شده ۱۵ میلیارد دلار به رقم ۵/۸ میلیارد دلار تنزل یافت.^{۲۱} چنین پیشینه ای، بهبود روند همگرایی در منطقه را بیش از پیش سیاسی ساخته است.

۳- متغیرهای داخلی بازدارنده همگرایی در منطقه خلیج فارس

علاوه بر مقتضیات بین المللی و منطقه ای که نقش تعیین کننده ای در هدایت

جهت گیربهای سیاسی - اقتصادی ایفا نموده اند، بخش اعظم رویدادهای منطقه تحت تأثیر اکوسیستم داخلی و تقاضاهای آن بوده است. عواملی که به مثابه متغیر مستقل داخلی تلاش برای همگرایی منطقه را با معضل مواجه ساخته اند، عبارتند از:

الف - ساخت دولت رانتی: باستانای ایران و عراق که اقتصاد نفتی - کشاورزی دارند،

بقیه کشورهای حاشیه خلیج فارس وابسته به عایدات ناشی از صادرات نفت هستند.^{۲۲} کشورهای عرب، حدود ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارند و حکومت‌های آنها کنترل این ثروت‌ها را مستقیماً عهده دار است. دولت در عرصه اقتصاد و سیاست بازیگر بلا رقیب است و همین تمرکز اقتصاد و سیاست، دولت را در مقابل جامعه قدرتمند، ولی در مقابل تحولات بین المللی آسیب پذیر ساخته است.^{۲۳} طبیعت اقتصاد رانتی به گونه ای است که به خودی خود شیب آن متوجه خارج از مرزهای ملی است. فن آوری استخراج، کارشناسان و بازار فروش همگی معمولاً از خارج تهیه می شوند. از طرف دیگر، چون دولت انحصاراً درآمدهای نفتی را به خزانه خود واریز می نماید، نسبت به مالیاتهای مردمی بی نیاز است. چنین ساختاری، این پیامدها را در بردارد:

از آنجا که اغلب کشورهای منطقه، صادر کننده یک محصول هستند و هیچ تولید جایگزین ندارند به شدت به معادلات بین المللی و قدرتهای فرادستی وابسته اند. دولتی که با استفاده از ثروت نفتی در مقابل جامعه احساس نیازمندی نمی کند، نسبت به مقوله عدالت بی توجه است، جامعه نیز چون حقی در حکومت ندارد، احساس تکلیف هم نمی کند.

دولت در این گونه کشورها، گروه معارض اقتصادی ندارد، چون شرایط اقتصادی جامعه معمولاً مساعد است و دولت با بخشودگی مالیاتی، اعطای وام های کم بهره، عدم کنترل کیفی محصولات و... نسبت به تولید کنندگان جامعه سخت گیر نیست. در مقابل گروههای اقتصادی، معارضان فرهنگی و ایدئولوژیک، ساخت دولت رانتی را تهدید می کنند و چون تقاضاهای آنها کیفی - رفتاری است، ساخت داخلی دولت رانتی به شدت آسیب پذیر می گردد.^{۲۴}

دولت رانتی با گسترش هر چه بیشتر دامنه اختیارات خود، آنتی تز خود را نیز در درون می پرورد. مصرف گرایی و تخصیص یارانه های نادرست بر کالاهای مصرفی، کنترل مستقیم بر صنعت، بانکها و تعداد زیادی از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی، جامعه ای ناکارآمد و بدون خلاقیت می آفرینند که به هنگام وقوع یک بحران مالی به شدت آسیب پذیر می گردد. در این گونه کشورها، از یک سو دولت با بسط سیطره خود، مانع ارتباط آزاد و فرایندهای هدایت نشده اجتماعی می گردد و از سوی دیگر حاضر نیست از دامنه کنترلش بر مقدرات جامعه کاسته شود که این موارد دقیقاً خلاف مقتضیات همگرایی می باشد.

دولت رانتی از طریق باز توزیع مداوم ثروت در جامعه، سعی در مشروعیت یابی^(۱) دارد و همان طور که گفته شد، این ثروت از طریق صادرات یگانه محصول نفت فراهم می آید که مقصد آن کشورهای صنعتی فرامنطقه ای است. دولتهایی این چنین، که به شدت بین قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی تلفیق ایجاد نموده اند، در مقابل نیروهای معارض شدیداً احساس ناامنی می کنند و برای جبران این خلاء خطیر امنیتی، نیاز مبرم به ارتش مجهز و تسلیحات پیچیده رخ می نماید. در نتیجه این قضایا، نوعی پیوستگی منع ناشدنی بین سه مفهوم اقتصاد(نفتی)، امنیت و مشروعیت پیدا می شود که فرایند همگرایی را مشکل می سازد. به این دلیل ساده که دولت آسیب پذیر نفتی حاضر نیست وضعیت با ثبات و رضایت آمیز کنونی را به خاطر اتحادیه منطقه ای موهوم از کف بدهد.

ب - تعدد زیر نظامهای منطقه ای: همگرایی، زائیده نیاز ملی و فرایندی عقلایی و رضایتمندانه برای تحصیل وضعیتی بهتر است که به طور منع ناشدنی «می آید» نه اینکه «تأسیس می شود». در واقع واحدهای سیاسی به یک جریان کنترل ناپذیر که همکاری دسته جمعی وجه لاینفک آن است، تسلیم می شوند و الحاق اجبار آمیز و مقطعی، صورت کاذب همگرایی به شمار می آید. آنچه در منطقه خلیج فارس «همگرایی» نامیده می شود، متصل سازی صوری واحدهایی است که به واسطه انباشت تعارض های متعدد سیاسی،

ایدئولوژیک، فرهنگی، اقتصادی و سرزمینی به طور کیفی از همدیگر مستقل می باشند. بخشی از این تعارض نشأت گرفته از تنوع جماعتی است که قرار است در قالب یک اتحادیه منطقه ای گرد هم آیند، با این توضیح که:

همگرایی تخصیص بخشی از اختیارات دولت ملی به یک مجموعه فراتر می باشد در بسیاری از کشورهای منطقه نه تنها دولتی ساخته نشده، بلکه تعصب قبیله ای و سلحشوری عشیره ای هنوز نقشی تعیین کننده دارد و رؤسای قبایل، اختیارات خود را به تشکیلات منطقه ای که سهل است حتی به دولت مرکزی هم اعطا نمی کنند.

علاوه بر تفاوت نظامهای سیاسی حاشیه خلیج فارس، جمعیت هر کدام از این واحدها به طور چشمگیری ناهمگون است. آنها با وجود برخی وجوه مشترک در سنتهای فرهنگی، زبان و دین در طیف های مختلف سنتی و مدرن، بومی و خارجی، شهری و روستایی و قبیله ای پراکنده اند. به عنوان مثال، براساس آخرین برآوردها (۱۹۹۶-۱۹۹۷)، ۳۱ درصد جمعیت در عربستان سعودی، ۶۱ درصد جمعیت در کویت، ۳۲ درصد جمعیت در بحرین، ۷۵ درصد جمعیت در قطر، ۷۶ درصد جمعیت در امارات متحده عربی و ۲۷ درصد جمعیت در عمان غیر بومی هستند.^{۲۵} اغلب جمعیت های غیر بومی برای اشتغال وارد این کشورها شده اند و اولین دغدغه آنها ثبات وضعیت موجود و تداوم باز توزیع ثروت رانتی است، نه دولتی دمکراتیک و پاسخگو. به عبارت دیگر در این کشورها ماشین دولت به هر حال به راه افتاده لیکن دولت سازی^(۱) هنوز تکامل نیافته است و همین امر موجب می شود تا اصل منافع ملی مبهم مانده و ثبات وضعیت موجود، اصل اول حکومت باشد. همان گونه که توضیح داده شد، در شرایط ثبات نیز به دلیل علایق تمامت خواهانه دولت، همگرایی میسر نخواهد گردید.^{۲۶}

ارزیابی سناریوهای احتمالی همگرایی در منطقه خلیج فارس:

آنچه تا به اینجا گفته شد، تبیین محورهای واگرایانه در منطقه بود. با وجود همه آن

شاخص‌ها، منطقه خلیج فارس در دو دهه اخیر شاهد تقلاهای همگرایانه نیز بوده است که تقریباً همگی ناکام مانده‌اند. در مقام آزمون فرضیه دوم (انباشت تعارض‌ها در فرا راه همگرایی شامل و ضرورت اقدام همگرایانه دو سه جانبه از سوی دولتهای قوی منطقه مانند ایران، عراق و عربستان سعودی) با ارائه شاخصهای عینی به ابطال فرضیه‌های رقیب می‌پردازیم تا زوایای بدیل پیشنهادی این نوشتار شفاف‌تر گردد.

سناریوی اول: اتحادیه شورای همکاری خلیج فارس^(۱)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ عراق با ایران، شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس پس از ملاحظه پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق، این شورا را تأسیس کردند. اعضای شورا در منطقه‌ای به مساحت دو میلیون و پانصد هزار کیلومتر مربع و با ۲۵ میلیون نفر جمعیت، فوق العاده آسیب پذیر بوده و به شدت از جانب ایران و عراق احساس تهدید می‌نمایند. ضعف نیروی زمینی (به ویژه عربستان سعودی) و نیروی هوایی (باستثنای عربستان) پاشنه آشیل آنها به شمار می‌آید. کشورهای همجوار اعضای شورا (ایران و عراق) به اندازه‌ای نیرومند هستند که با هیچ ترکیبی از نیروهای نظامی کشورهای جنوب خلیج فارس، نمی‌توان جلوی آنها را گرفت.

شورای همکاری خلیج فارس پیشرفتهای سیاسی قابل ملاحظه‌ای داشته لیکن از پیشرفت نظامی کمتری برخوردار بوده است. هر کدام از اعضای آن نیز در مورد ایجاد نیروی مؤثر با موانع داخلی مواجه می‌باشد. همین ضعف ملی آنها را ملزم به عقد پیمانهای امنیتی با قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای می‌نماید که آنتی‌تر همگرایی منطقه‌ای و همچنین کارآمدی بیشتر شورای همکاری (که در صورت بهبود موجب بی‌نیازی به قدرت فرامنطقه‌ای می‌گردد) به شمار می‌آید.

هر کدام از کشورهای عضو شورای همکاری، معضلات حاد و خاص خود را داراست. کویت با مشکل سیاسی داخلی و کمبود نیروی انسانی مواجه است و عربستان سعودی برای

1. Gulf Cooperation Council (GCC)

مدرنیزه کردن نیروی زمینی و نیروی دریایی خود حداقل به یک دهه زمان نیازمند است.^{۲۷} بحرین و قطر نزاع و دشمنی دارند و فاقد طرحهای مؤثر می باشند. امارات متحده عربی در حال پیشرفت است، لیکن توانایی نظامی آن بین سلطان نشین های هفت گانه تقسیم گشته، همچنین این کشور با معضلات جدی، در زمینه نیروی انسانی و یکسان سازی نیروهای مختلف روبروست. عمان دارای تعدادی یگان مؤثر بوده، اما برخلاف بقیه کشورهای منطقه فاقد قدرت خرید تجهیزات مدرن و سنگین می باشد. علاوه بر همه موارد مزبور، پنج کشور عضو شورا از سلطه عربستان سعودی ناراضی بوده و مخالف این هستند که عربستان سعودی خود را برادر بزرگتر و آنها را حیاط خلوت خود قلمداد نماید. به خاطر مجموعه نارسایی های فوق، مصر و سوریه به عنوان مکمل اتحادیه شورای همکاری به منطقه دعوت شده اند.^{۲۸}

سناریوی دوم: گروه ۶+۲

ترکیب دو قدرت مهم مصر و سوریه با شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، ضعف نیروی انسانی این شورا را در مقابل برخی تهدیدات منطقه ای تا حدودی برطرف می سازد. این مجموعه، منطقه ای به وسعت بیش از چهار میلیون کیلومتر مربع و یکصد میلیون نفر جمعیت را در بر می گیرد و عملکرد درخشان نیروهای نظامی مصر و سوریه در جنگ خلیج فارس به طرح چنین قضاوتی یاری نمود.

براساس توافق وزرای خارجه هشت کشور عربی در دمشق (۶ مارس ۱۹۹۱) قرار بر این شد که نیروهای مصری و سوری شرکت کننده در جنگ خلیج فارس (جمعاً ۵۶۰۰۰ نفر) برای ساماندهی نیازهای امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری در منطقه خلیج فارس ماندگار شوند و در قبال آن کشورهای نفت خیز نسبت به صدور نفت ارزان به این دو کشور همت گمارند. این ترکیب به اعتقاد بانیان آن، هسته یک نیروی صلح عربی در جهت حفظ امنیت و آرامش دولتهای عرب خلیج فارس به شمار می آید. موارد ضعف و شکست پذیری چنین مجموعه ای چشمگیر است: اولاً شریک استراتژیک دولتهای نفتی آنهایی هستند که بازار مصرف پررونق و یا تکنولوژی استخراج مواد نفتی را دارا هستند و مصر و سوریه از هر دوی

آنها محرومند.

ثانیاً، بها ندادن به بزرگترین قدرتهای منطقه یعنی ایران و عراق و دعوت از دو کشور فرامنطقه ای برای مهار خطر آنها و ایجاد توازن منفی حکایت از آرامش پایدار نمی نماید. ثالثاً، هر کدام از دو کشور مصر و سوریه با معضلات خاص خود دست و پنجه نرم می کنند. در حال حاضر جمعیت مصر هر هفت ماه یکبار یک میلیون نفر اضافه می شود.^{۲۹} در این باره به نظر می رسد که اعراب منطقه حاضر نخواهند شد هزینه اشتغال و زندگی جمعیت در حال انفجار مصر را بپردازند. در مورد سوریه نیز، این کشور به خاطر وضعیت جدید منطقه، یعنی برقراری پیوستگی نظامی بین اسرائیل و ترکیه و جمهوری آذربایجان، به اندازه کافی در جوار خود مشغله نظامی خواهد داشت و کمک مؤثری به کشورهای عربی خلیج فارس در مقابل تهدیدات مختلف نخواهند نمود. نهایت اینکه، کشورهای نفت خیز هم دیگر آن کشورهای دهه ۱۹۷۰ نیستند و هزینه های جنگ دوم خلیج فارس باعث شده که این کشورها با بحران مواجه شوند. به عنوان نمونه، ذخیره مالی کویت از حدود ۱۰۰ میلیارد دلار به ۴۰-۳۵ میلیارد دلار تقلیل یافته و هزینه هایی بالغ بر ۵۵-۶۰ میلیارد، سهم عربستان در این جنگ تخمین زده می شود. بدهی خارجی این کشور در سال ۱۹۸۷ در حد صفر بود، اما هم اکنون به ۷۲ میلیارد دلار رسیده است. دولتهای منطقه خلیج فارس جهت حل بخشی از بحران مالی خود، آغاز به فروش شرکتهای و سرمایه های دولتی نموده اند که خود به نوعی مشکلات مربوط به تقلیل حاکمیت ملی در دولت رانتی انجامیده است.^{۳۰}

سناریوی سوم: اتحادیه ۶+۱

اگر کشورهای عرب خلیج فارس پس از لغو تحریم های اعمال شده توسط شورای امنیت سازمان ملل علیه عراق و با چشم پوشی از تاریخ، دوباره عراق را در جمع خود بپذیرند، اتحادیه ای نوین با ۴۷ میلیون جمعیت و سه میلیون کیلومتر مربع وسعت شکل می گیرد. در این اتحادیه، ضعف نظامی (نیروی انسانی) کشورهای حاشیه خلیج فارس و ضعف تسلیحات نظامی عراق بهبود می یابد و جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصلی ترین دشمن اعضای

اتحادیه تلقی خواهد شد.

سناریوی سوم با توجه به وضعیت فعلی و گذشته منطقه، کمترین احتمال ظهور را دارد، چرا که با ورود عراق به شورای مزبور، موج جدیدی از تنش مرزی شکل می گیرد. سایر دلایل بی ثباتی چنین مجموعه فرضی، پیشینه بحرانی اعضاء، کنارگذاری بزرگترین قدرت منطقه ای (ایران) از اتحادیه، رقابت بین عراق و عربستان بر سر تدوین استراتژی های آتی و نهایتاً ممانعت های ایالات متحده امریکا در قبال ورود عراق به عرصه معادلات منطقه ای می باشد. زمینه پیدایش چنین اتحادیه ای در صورتی تقویت می شود که عراق پس از رهایی از فشارهای بین المللی و امضای معاهدات رسمی عدم تجاوز و احترام متقابل در صف اعراب جای بگیرد و یا اینکه تحرکات تهدید آمیز ملموس از ناحیه کشورهای غیر عربی مانند ترکیه یا اسرائیل علیه کشورهای حوزه خلیج فارس انجام گیرد.

سناریوی چهارم: شورای همکاری خلیج فارس به اضافه ایران

یکی از بدیل های احتمالی که شانس ظهور اندکی دارد، این است که با تداوم حیات حزب بعث در عراق و ذوب شدن یخ های روابط ایران - اعراب به واسطه افزایش فشار اسرائیل و نیز به شکست انجامیدن بیشتر مذکرات سازش اعراب - اسرائیل، شش کشور حوزه خلیج فارس به اتفاق ایران در یک مجموعه منطقه ای گرد هم آیند. این اتحادیه با مساحتی حدود چهار میلیون کیلومتر مربع و بیش از یکصد میلیون نفر جمعیت، حدود ۵۰ درصد ذخایر نفت دنیا را در اختیار می گیرد و چون همه کشورهای ساحلی خلیج فارس در آن عضویت می یابند، می تواند نقش آفرینی چشمگیری داشته باشد. لیکن عدم عضویت عراق در آن، تعلقات استراتژیک کشورهای حاشیه خلیج فارس به قدرتهای بزرگ فرامنطقه ای، رقابت های ایران - عربستان، و رانتی بودن ساختار همه دولتهای عضو، مانع تحقق موفقیت آمیز این سناریو می باشد.

سناریوی پنجم: شورای همکاری خلیج فارس به اضافه ایران و عراق

تحقق این چشم انداز با اینکه بعید می نماید، لیکن در صورت عملی شدن، جامع ترین اتحادیه امنیتی منطقه خواهد بود. زمینه بنیادی تأسیس چنین مجموعه ای، اشتراکات دینی و تفکیک ناپذیر بودن امنیت کشورهای منطقه از همدیگر می باشد. تمرکز و تلفیق قدرت مالی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت با دانش فنی و نیروی انسانی ماهر و نیمه ماهر ایران و قدرت نظامی عراق در مساحتی بالغ بر $4/5$ میلیون کیلومتر مربع و با جمعیتی بیش از ۱۱۰ میلیون نفر می تواند پیامدهای تعیین کننده ای در ثبات سیاسی و رونق اقتصادی منطقه در بر داشته باشد.

سناریوی ششم: هشت کشور حاشیه خلیج فارس به اضافه مصر و سوریه

با تداوم فزونخواهی رژیم صهیونیستی، این احتمال وجود دارد که دنیای عرب دوباره به سوی ایران بازگردد و یک اتحادیه شامل قدرتهای مهم جهان اسلام در منطقه خاورمیانه شکل یابد. به نظر می رسد چنین ترکیبی بنا به دلایل زیر کارآمدی لازم را نداشته باشد:

– ورود کشورهایی با قدرت بیشتر با چشم داشتها و دیدگاههای مختلف و گاه متعارض، حل معضلات منطقه را دشوارتر می سازد.

– احتمال رقابت برای برتری بین قدرتهای اصلی جهان اسلام مانند ایران، عراق، عربستان، مصر و سوریه.

– ناپیوستگی جغرافیایی، نژادی، زبانی و فرهنگی اعضاء.

– فاصله بین اعضا از بابت میزان ثروت، منابع قدرت ملی، وابستگی خارجی و مشروعیت سیاسی.

– بحرانی بودن خاطره جمعی مشترک و فقدان تجربه همگرایی در مقیاس مذکور.

با وجود بحرانهای پیش گفته، این سناریو در صورت تحقق، با در اختیار داشتن بیش از ۶۶ درصد ذخایر نفت دنیا، حدود شش میلیون کیلومتر مربع وسعت و ۲۰۰ میلیون جمعیت حداقل می تواند به عنوان عنصر بازدارنده در مقابل مخالفان اعضا نقش آفرینی کند.

سناریوی هفتم: امضای پیمانهای امنیتی و حسن همجواری دو یا سه جانبه اتحادیه منطقه‌ای

ساخت اقتصادی یکسان و بی نیازی نسبی کشورهای منطقه از همدیگر باعث شده است که همگرایی در خلیج فارس قبل از اینکه وجه اقتصادی داشته باشد بر یک هسته سیاسی استوار گردد. با توجه به عوامل بازدارنده همگرایی که در صفحات قبل تبیین شد، مشی منطقی که باید چراغ فرا راه هر گونه همکاری منطقه‌ای تلقی بشود، توافق‌های امنیتی و حسن همجواری می باشد.

شاید طرح این پیشنهاد بجا باشد که در صورت فقدان اجماع نظر سیاسی پیرامون همگرایی، شایسته اسن همکاری اقتصادی و تجاری را آغاز نموده و پس از ملاحظات موفقیت در آن حوزه، دامنه آن را به صورت افقی و عمودی به سطوح وسیع و عمیق تری گسترش دهند. لیکن مطالعه تعامل اقتصادی کشورهای منطقه در دو دهه اخیر نشان می دهد، معضل اساسی منطقه که نقش بازدارنده در فرایند همگرایی ایفا می کند با بسط مناسبات اقتصادی سامان نمی یابد.^{۳۱} به عبارت دیگر در صورت عدم پذیرش مشروعیت متقابل و حل منازعات مرزی، تمامی توافق‌های تجاری - اقتصادی به شدت بی اعتبار است. دلیل پیدایش این وضعیت، مکمل نبودن اقتصادهای منطقه و تلفیق ویژه‌ای است که بین قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی وجود دارد. در واقع استوارترین مسیر برای برقراری گسترش هر گونه روابط پایدار در منطقه، آفرینش اعتماد سیاسی متقابل است که به این طریق انجام می یابد:

- کاهش برگزاری مانورهای نظامی و پیش اعلام تاریخ و کیفیت آن برای همسایگان.
- شفاف ساختن وضعیت نظامی کشور از قبیل کمیت نیروها، میزان خریدهای تسلیحاتی، پروژه‌های نظامی در دست اجرا، خودداری از امضای پیمان نظامی با قدرتهای فرمانطقه‌ای.
- ایجاد خطوط ارتباطی مستقیم برای شرایط اضطراری جهت تداوم گفتگو، حتی در بحرانی ترین موقعیت.
- بسط ارتباط بین نخبگان علمی، مؤسسه‌های تحقیقاتی مسائل استراتژیک طرفین و

حتی ایجاد مجامع و مراکز پژوهشهای منطقه‌ای با مشارکت اندیشمندان کشورهای ذینفع مانند «پروژه خلیج فارس در سال ۲۰۰۰»^(۱) که در دانشگاه کلمبیا تأسیس شده است.

● عقد قرارداد دوجانبه در خصوص عدم تجاوز و حسن همجواری.

● بازرسی تأسیسات سلاحهای کشتار جمعی و امضای موافقت‌نامه کنترل تسلیحات در منطقه.

● زدودن هر گونه امکان جنگ جدید و حمله نظامی.

انجام اقدامات اعتمادسازی^(۲) و ایجاد صلح^(۳) به جای مصرف، بحران، نیازمند عزم سیاسی و تدوین استراتژی دراز مدت می‌باشد و گرنه بدون توافق در اصول اولیه، مبادلات اقتصادی در هر مقیاسی که باشد با یک تصمیم سیاسی ابطال می‌شود. ملاحظه تاریخ روابط منطقه در سه دهه اخیر نیز مبین این قضاوت است. به رغم اینکه کشورهای منطقه در مسائل مهمی از قبیل دین رسمی، پیوستگی منطقه‌ای، تولید نفتی، سطح توسعه و وابستگی به خلیج فارس وجه مشترک دارند، بخش اعظم تجارت خارجی خود را با کشورهای غیر همجوار انجام داده‌اند. آمار جدول مبادلات بازرگانی ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیانگر آن است که حجم تجارت بین ایران و کشورهای مذکور بسیار اندک است. در سال ۱۹۹۲ صادرات غیر نفتی ایران به شش کشور عضو شورا ۴۰۴ میلیون دلار و واردات آن ۱۶۸۵ میلیون دلار بوده است. این امر فقط در مورد ایران صادق نیست، خود اعضای شورای همکاری خلیج فارس که مجموعه نسبتاً متجانسی هستند، فقط ۷ درصد کل مبادلات خود را با همدیگر انجام می‌دهند.^{۳۲} به عبارت دیگر واردات ایران از کشورهای مذکور، چهار برابر صادرات آن بوده است. این در حالی است که ایران بیشترین حجم روابط بازرگانی را با امارات متحده عربی داشته است. در سال ۱۹۹۲ واردات ایران از این کشور ۱۵۰۱ میلیون دلار و صادرات به آن ۳۱۳ میلیون دلار بوده است.^{۳۳} پس با احتساب این ارقام و کسر میزان مبادلات بازرگانی امارات متحده عربی از بقیه اعضای شورا، واردات ایران از مجموع

1. [Persian] Gulf-2000

2. Building Confidence

3. Peace Making

پنج کشور مزبور (عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین و عمان) فقط ۳۸۴ میلیون دلار و صادرات به آن کشورها ۲۰ میلیون دلار بوده است. این وضعیت در سالهای بعد نیز بهبود نیافته به طوری که حجم مبادلات ایران با کشورهای منطقه در سال ۱۹۹۵، حدود ۱۴۴۶ میلیون دلار بوده است.^{۳۴} در چنین موقعیتی، پژوهش حاضر پیشنهاد می نماید که اولاً برای بسط همکاریهای منطقه ای ابتدا باید سوء تفاهم های سیاسی امنیتی و اعتمادزدا سامان داده شود و در حال حاضر مهمترین ابزار آن فتح بابهای گفتگوست و ثانیاً مؤثرترین نقطه آغاز، مذاکره بین قدرتهای بزرگ منطقه مانند عربستان سعودی و عراق و کاهش تنش آن دو کشور می باشد، زیرا مهمترین کانونهایی که جمهوری اسلامی ایران را ضربه پذیر می سازد، از آن دو منطقه است. عراق تحت حاکمیت حزب بعث، همواره برای ایران حتی از قبل از انقلاب اسلامی خطر ساز بوده است، از این رو تا زمان حیات حزب بعث، عراق همسایه خوبی برای ایران نخواهد بود. با این حال، سیاست گزینش میان بد و بدترهاست. در مورد عراق نوعی سازش حداقل کفایت می کند. سازش حداکثر نه فقط بین همسایگان متخاصم، حتی بین دو انسان نیز مشکل است. در شرایط حاضر، باید از آسیب پذیری ها مختلف عراق بهره گرفت.

(۱) آسیب پذیریهای عراق در منطقه خلیج فارس:

- تعارض های جامعه شناختی شامل بحران هویت کردها در شمال و بحران مشارکت شیعیان در جنوب این کشور.
- سرخوردگی ژئوپلیتیکی ناشی از محصور شدن در خشکی.
- ایدئولوژی توسعه طلبانه و تقلا برای رهبری جهان عرب (در مقابل مصر، عربستان سعودی و سوریه).
- تناقضهای اصولی بین ایده های حزب حاکم (بعث) و ترکیب دینی و نژادی عراق.
- اراده آمریکا مبنی بر برانداختن تمام جوانب بنیان قدرت نظامی غیرسنّتی عراق، معرفی عراق به مثابه یک همسایه نامطلوب از طریق تعمیق اختلافات عراق با همسایگانش، افزایش در دسره های سیاسی - اقتصادی عراق به عنوان دشمن بالقوه اسرائیل در منطقه.

(۲) آسیب پذیری های ایران در منطقه خلیج فارس:

● با توجه به موقعیت و وضعیت همسایگان ایران، امریکا در آینده فقط از طریق عراق می تواند به ایران ضربه مؤثر بزند.

● ساختار تک محصولی ایران و وابستگی آن به جهان خارج در زمینه های فن آوری، سرمایه گذاری صنعتی و بازار نفت.^{۳۵}

● در شرایطی که عراق و عربستان سعودی قادرند از خطوط لوله گوناگونی برای صدور تنها محصول خود استفاده کنند، خلیج فارس تنها شاهراه صادرات نفت ایران است که اقتصاد کشور بدان وابسته است. شالوده پتروشیمی، میدانهای نفتی و پایانه های صادرات نفت در خلیج فارس و یا نزدیکی آن قرار دارد. همچنین خلیج فارس تنها جایی است که نیروهای ایران و امریکا در نزدیکترین نقطه به هم عمل می کنند. در صورت وقوع درگیری دریایی، بدون شک امریکا از این منطقه علیه ایران وارد عمل خواهد شد.

● آسیب پذیری استراتژیک دریایی ایران همان مشکلی است که تمام قدرتهای ضعیف دریایی از جمله عربستان سعودی با آن دست به گریبان بوده اند و آن اینکه ایران چگونه با یک قدرت بسیاری قوی (مانند امریکا) در منطقه برخورد نماید؟ ایران به رغم داشتن یک نیروی دریایی متعارف و قابل توجه، یک استراتژی دریای متعارف اتخاذ نخواهد کرد و احتمال به کارگیری جنگ چریکی در دریا بیشتر است تا هزینه اقدام دشمن را سنگین تر کند.^{۳۶}

این گونه آسیب پذیریهایی استراتژیک را عربستان سعودی به نحو گسترده ای داراست. معقول ترین راه کار، خاتمه دادن به این وضعیت و پرهیز از خنثی سازی متقابل است که مخصوصاً در سی سال اخیر منطقه را در بر گرفته است. هم اکنون که کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس «استراتژی توسل به نیروی فرادستی» را برگزیده اند، اعتمادسازی (با شاخصهای یادشده) اولین قدم برای تجربه همگرایی است و این مقدور نخواهد بود مگر با گسترش مفاهمه، گفتگو و شناخت همدیگر، هر چقدر دریچه های گفتگو بیشتر مسدود بماند، سوء تفاهم ها بیشتر خواهد شد. متأسفانه روز به روز به این سوء تفاهم بیشتر دامن زده می شود. تجربه نشان می دهد که زدودن موانع مفاهمه در جهان سوم، برعکس دنیای پیشرفته از مسیر سیاست می گذرد. شاید طرح چند سؤال در پایان این گفتار بی فایده نباشد. تراز بازرگانی

ایران با سوریه چقدر است؟ آیا سطح بالای مبادله اقتصادی بین ایران-ترکیه منجر به همگرایی شده است؟ چرا پروژه ۲۰ میلیارد دلاری خط لوله ایران-ترکیه در زمان چیلر امضاء نشد؟ آیا همسویی اخیر بین ایران و عربستان سعودی دلیل اقتصادی دارد؟ انجام کدام پروژه‌های مشترک، ایران-سوریه را متحد استراتژیکی هم ساخته است؟ در بین کشورهای منطقه خلیج فارس، ایران با امارات متحده عربی بیشترین روابط تجاری را دارد (حدود ۱٫۸ میلیون دلار) که اتفاقاً در این زمینه کمترین همسویی سیاسی حاصل است و این گونه پندارهای سیاسی اقدامات مؤثر اقتصادی را زایل می‌سازد. در اغلب کشورهای جهان سوم، حیطة اقتصاد به شدت دچار سیاست زدگی^(۱) است و این امر موجب می‌شود تا:

۱- موافقتنامه‌های اقتصادی بین دولتها آسیب پذیر گردد.

۲- کشورهای منطقه ترجیح دهند تا سرمایه خود را در مناطق امن دنیا سرمایه گذاری کنند. در حال حاضر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حدود ۳۵۰ میلیارد دلار در خارج از منطقه سرمایه گذاری کرده اند که معلول بی اعتمادی سیاسی متقابل می‌باشد.^{۳۷} معضلی که فقط از طریق تفاهم سیاسی سامان می‌یابد.

بافت اقتصادی و تجربه سیاسی دو دهه گذشته، نشان می‌دهد که روابط اقتصادی تنها نمی‌تواند نوید بخش و بستر ساز همگرایی فعال باشد. ناامنی و بی ثباتی پیش و بیش از آنکه مقوله ای اقتصادی باشد، سیاسی است. دولت در کشورهای مزبور به لحاظ ماهیت رانتی خود، جویای روابط اقتصادی بهینه نیست. در بسیاری از این کشورها دولت یک کارفرمای عمده است و هدایت سیاسی در سطوح عالی به تمرکز در دست گروه یا قبیله کوچکی از تصمیم گیران گرایش دارد. ناحیه گرایی، طایفه گرایی و فرقه گرایی هنوز نقش تعیین کننده ای در تصمیم گیریهای سیاسی ایفا می‌کند که به نوبه خود فرآیند همگرایی را کند می‌سازد. برای غلبه بر این مشکل، به نظر می‌رسد راه حل منطقی، رایزنی سیاسی در سطح بزرگان منطقه به مثابه موتور همگرایی منطقه الزامی است. با اینکه همین کشورهای بزرگ دارای پیشینه نامساعدی در زمینه تفاهم سیاسی هستند، لیکن ضرورت‌های بین المللی و عزم

سیاسی به گونه‌ای کم سابقه کشورهای منطقه را در کنار هم قرار داده است. این وضعیت به شرطی نهادینه خواهد شد که در کنار گسترش روابط تجاری و اقتصادی توجه اساسی به حل مسائل امنیتی و اعتمادزدا معطوف شود. گذشته‌ها فقط به کار درس گرفتن جهت تأسیس آینده می‌آید و احیای تنش‌های تاریخی برای تخریب وضعیت موجود به همه ملت‌های منطقه زیان خواهد زد. □

جدول شماره ۱: توزیع میزان تولید و عمر تقریبی نفت در کشورهای حاشیه خلیج فارس

نام کشور	تولید (به میلیون بشکه) ۱۹۹۴	تولید (به میلیون بشکه) ۱۹۹۸	تولید (به میلیون بشکه) ۲۰۱۰	عمر تقریبی (سال)
ایران	۳,۸۰	۴,۵۰	۴,۵۰	۱۰۰
عراق	۰,۶۰	۱,۵۰	۵,۵۰	بیش از ۱۰۰
کویت	۲,۷۵	۲,۷۵	۳,۵۰	بیش از ۱۰۰
قطر	۰,۴۵	۰,۴۵	۰,۶۰	۵۰
عربستان سعودی	۹,۶۰	۱۰,۵	۱۲,۰۰	بیش از ۱۰۰
امارات متحده عربی	۲,۵۰	۲,۶۰	۳,۵۰	بیش از ۱۰۰

جدول شماره ۲: میزان تولید ناخالص ملی کشورهای حاشیه خلیج فارس (میلیارد دلار)*

کشور	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
ایران	۵۴,۲	۵۷,۸	۵۹,۸	۶۲,۵
عراق	۱۷	۱۷	۱۸,۵	۱۸,۳
کویت	۲۱,۷	۲۴	۲۴,۲	۲۶,۷
عربستان سعودی	۱۲۱,۱	۱۲۵,۵	۱۲۰	۱۲۵
بحرین	۴,۲	۴,۴	۴,۹	۵
قطر	۷,۱	۷,۳	۷,۳	۷,۴
امارات متحده عربی	۳۴,۹	۳۶	۳۷,۲	۳۹
عمان	۱۱,۵	۱۲	۱۱,۳	۱۲,۲

* تمامی اطلاعات جداول ۲ الی ۷ از این منابع استخراج شده است:

- Dilip Hiro, *Dictionary of the Middle East*, London: Macmillan Press LTD, 1996.
- *Military Balance 1996-1997*, London: Oxford, University Press, 1996, pp. 129-150.
- *Military Balance 1992-1993*, London: Brassey's Press, 1992, pp. 104-125.
- *Military Balance 1993-1994*, London: by Brassey's for the IISS, 1993, pp. 124-142.

جدول شماره ۳: نرخ درآمد سرانه کشورهای حاشیه خلیج فارس (دلار)

کشور	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
ایران	۴۸۰۰	۴۹۰۰	۴۸۰۰	۴۹۰۰
عراق	—	—	—	—
کویت	۱۴۸۰۰	۱۵۴۰۰	۱۵۸۰۰	۱۶۵۰۰
عربستان سعودی	۱۰۱۰۰	۱۰۲۰۰	۱۰۲۰۰	۱۰۴۰۰
بحرین	۷۹۰۰	۸۰۰۰	—	۸۱۰۰
قطر	۱۵۶۰۰	۱۶۰۰	۱۵۶۰۰	۱۵۷۰۰
امارات متحده عربی	۱۹۸۰۰	۱۹۹۰۰	۲۰۴۰۰	۲۱۰۰۰
عمان	۱۰۱۰۰	۱۰۲۰۰	۱۰۱۰۰	۱۰۴۰۰

جدول شماره ۴: نرخ رشد سالانه کشورهای حاشیه خلیج فارس (به درصد)

کشور	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
ایران	۶	۴	۱٫۹	۲٫۵
عراق	۱۰	صفر	۱	-۱
کویت	۳٫۸	۸	۱٫۱	۸
عربستان سعودی	۴٫۵	۱۰	۵	۲٫۳
بحرین	۲٫۵	۱٫۵	۱	۱
قطر	۴	صفر	-۱٫۱	۵
امارات متحده عربی	۲٫۷	۵	۸	۳
عمان	۱۰	۲	-۲٫۲	۵

جدول شماره ۵: هزینه نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس (میلیارد دلار)^(۱)

کشور	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
ایران	۲,۳	—	۲,۳	۲,۵
عراق	۲,۵	۲,۶	۲,۷	۲,۷
کویت	۲,۹	—	۱,۳	۳,۱
عربستان سعودی	—	—	۲۴,۳	۱۳,۲
بحرین	۲۳۷	۲۵۲	۲۵۶	۲۶۱
قطر	—	—	۳۰۲	—
امارات متحده عربی	۲,۱	—	۲,۱	۱,۹
عمان	۱,۸	۱,۸	۲	۱,۸

جدول شماره ۶: تعداد و ترکیب جمعیت کشورهای حاشیه خلیج فارس (۷-۱۹۹۶)

کشور	۱۹۹۲	ترکیب جمعیت
کویت	۱,۵۸۰,۴۰۰	بومی ۳۹٪، عربهای سایر کشورها ۳۵٪، آسیای جنوبی ۹٪، ایرانی ۴٪
عراق	۲۱,۷۴۰,۰۰۰	شیعه ۶۵-۶۰٪، کرد ۲۰-۱۵٪، سنی ۳۷-۳۲٪
ایران	۶۵,۵۰۰,۰۰۰	فارس ۵۱٪، آذری ۲۴٪، کرد ۷٪، عرب ۳٪، سنی ۴٪، گیلک و مازندرانی ۸٪
عربستان سعودی	۱۹,۲۸۶,۰۰۰	بومی ۶۹٪، شامل بدوی ۱۰٪، شیعه ۶٪، خارجیان مقیم شامل ۳۰ درصد آسیایی و آفریقایی و ۱٪ اروپایی
بحرین	۵۸۵,۰۰۰	بومی ۶۸٪، عربهای کشورهای دیگر ۱۰٪، آسیایی ۱۳٪، ایرانی ۸٪، اروپایی ۱٪
قطر	۵۵۴,۸۰۰	بومی ۲۵٪، خارجیان مقیم ۷۵٪ شامل [پاکستانی ۱۸٪، هندی ۱۸٪، ایرانی ۱۰٪]
امارات متحده عربی	۱,۸۲۶,۰۰۰	بومی ۲۴٪، خارجی ۷۶٪ شامل ۳۰٪ هندی، ۱۶٪ پاکستانی، ۱۲٪ کشورهای عربی، ۱۲٪ سایر کشورهای آسیا و ۱٪ اروپایی
عمان	۱,۹۶۴,۰۰۰	۲۷٪ خارجیان مقیم

۱. ارقام مربوط به کشورهای قطر و بحرین به میلیون دلار می باشد.

جدول شماره ۷: تعداد و ترکیب نیروهای مسلح کشورهای حاشیه خلیج فارس

کشور	تعداد کل نیروهای مسلح			نیروی زمینی			نیروی دریایی			نیرویی هوایی		
	۱۹۹۶-۷	۱۹۹۴-۵	۱۹۹۲-۳	۱۹۹۶-۷	۱۹۹۴-۵	۱۹۹۲-۳	۱۹۹۶-۷	۱۹۹۴-۵	۱۹۹۲-۳	۱۹۹۶-۷	۱۹۹۴-۵	۱۹۹۲-۳
ایران	۵۱۳,۰۰۰	۵۱۳,۰۰۰	۵۲۸,۰۰۰	۳۴۵,۰۰۰	۳۴۵,۰۰۰	۳۰۵۰۰	۱۸۰۰۰	۱۸۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰	۳۵,۰۰۰	۳۰,۰۰۰
عراق	۳۹۲,۰۰۰	-	-	۳۵۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰	۱۳۴,۰۰۰	۲۵۰۰	۲۰۰۰	۱۰۰۰	۳۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰	۳۰,۰۰۰
کویت	۹۸,۶۵۰	۱۶,۶۰۰	۱۱,۷۰۰	۹۰,۰۰۰	-	۸۰۰۰	۱۸۰۰	۲۵۰۰	۱۲۰۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰
عربستان سعودی	۱۰۵۵۰۰	۱۰۴۰۰۰	۱۰۲۰۰۰	۷۰,۰۰۰	۷۰,۰۰۰	۷۳,۰۰۰	۱۳۵۰۰	۱۲۰۰۰	۱۱۰۰۰	۱۸۰۰۰	۱۸۰۰۰	۱۸۰۰۰
بحرین	۱۱,۸۰۰	۱۰,۱۰۰	۷۵۰۰	۸۵۰۰	۸۵۰۰	۶۰۰۰	۱۸۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۱۵۰۰	۸۰۰	۸۰۰
قطر	۶۴,۵۰۰	۶۱,۵۰۰	۵۴,۵۰۰	۵۹۰۰۰	۵۷,۰۰۰	۵۰,۰۰۰	۱۵۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۴۰۰۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰
امارات متحده عربی	۱۱۰۰۰	۶۸۰۰	۶۱۵۰	۸۵۰۰	۶۸۰۰	۵۰۰۰	۱۰۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۱۵۰۰	۷۰۰	۶۵۰
عمان	۴۳۵۰۰	۴۲۹۰۰	۳۵۷۰۰	۲۵,۰۰۰	۲۵,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۴۲۰۰	-	۳۰۰۰	۴۱۰۰	۳۵۰۰	۳۵۰۰

۱. کارل دویچ، رابرت کیوهین و دیگران، نظریه های روابط بین الملل، ج ۲، (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵)، صص ۸۸۶-۸۹۵.
2. James Bill and Robert Springborg, *Politics in The Middle East* (New York: Harper Colins, 1994).
3. IISS, *Military Balance*, 1996-1997 (London: Oxford University Press, 1996), pp. 128-150.
4. *Ibid.*
۵. بیژن اسدی، مشکل اصلی امریکا و نظم نوین جهانی: خلیج فارس گرانیگاه دو قطب انرژی و ایدئولوژی، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس (تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵)، ص ۳۳۸.
۶. هوشنگ امیر احمدی، وضعیت نفت در آستانه قرن بیست و یکم، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۴)، ص ۳۷۸.
۷. سعید حجاریان، ساخت اقتدار سلطانی: آسیب پذیرها و بدیل ها، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴)، ص ۴۹. همچنین ر.ک به: Roger Owen, *State, Power and the Politics in the Middle East* (London: Routledge Press, 1990).
۸. عبدالعلی قوام و دیگران، جامعه سالم، شماره ۱۸، ص ۱۲.
۹. گراهام فولر، قبیله عالم (تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۳)، ص ۹۸.
10. Khaled Bin Sultan, *Desert Warrior* (New York: Harper Colins, 1995).
۱۱. «اسطوره های خلیج فارس» صفحه اول، شماره ۴۸، (مرداد ۱۳۷۶)، ص ۳۰.
12. Vo xuan Han, *Oil, The Persian Gulf States, and the United States* (London: Praeger Publishers, 1994), p. 30.
۱۳. روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۷۶/۴/۸، ص ۱۲.
۱۴. ر.ک به سعیده لطفیان، یک بام و دو هوا در زمینه گسترش جنگ افزارهای هسته ای در خاورمیانه، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶)، ص ۷۴.
۱۵. بسام العسلی، العالم، (۱۵ رمضان، ۱۳۷۶/۳/۳۱)، صص ۵۴-۵۵.
۱۶. استیفن آمبروز، روند سلطه گری (تاریخ سیاست خارجی امریکا ۱۹۲۸-۱۹۸۲)، ترجمه احمد تابنده، (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸)، صص ۳۶۳.
۱۷. صفحه اول، پیشین، ص ۳۰.
۱۸. طی چهل و پنج سال اخیر (۱۹۴۵-۱۹۹۰) به واسطه جنگ و درگیری در خاورمیانه و شمال افریقا، حدود ۱/۸۵۰،۰۰۰ نفر کشته و ۱۳/۶۰۰،۰۰۰ نفر آواره شده اند و هزینه تقریبی درگیریها به ارزش دلار امریکا در سال ۱۹۹۰، رقمی معادل ۲/۳۰۰ میلیارد دلار بوده است. تنها در دو جنگ اول و دوم خلیج فارس ۴۲۰،۰۰۰ نفر قربانی و ۲ میلیون نفر آواره شدند و هزینه ای حدود ۹۵۰ میلیارد دلار خرج شد به نقل از:

Augustus Richard Norton, *Civil Society in The Middle East* (New York: EJ. Brill, 1995), p. 32.

۱۹. سعید تائب، قانون داماتو: ایران یا اروپا؟ سیاست خارجی (شماره ویژه تحریم)، سال یازدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۳۰۴.

۲۰. تیری دژاردن، صد میلیون عرب، ترجمه حسین مهری (تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۵)، ص ۲۰۰.

۲۱. هوشنگ امیر احمدی، اقتصاد سیاسی و نفت، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸-۷۷، (بهمن و اسفند ۱۳۸۷)، ص ۶۷.

۲۲. کشورهای صادر کننده نفت منطقه خلیج فارس به طور کلی به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته از آنها علاوه بر عایدات نفتی دارای شرایط اقلیمی مساعدی برای کشاورزی هستند، مانند ایران و عراق که توانایی بالقوه صادرات غیر نفتی در آنها وجود دارد. دسته دوم کشورهای جنوبی خلیج فارس هستند که وضعیت آب و هوا و محیط طبیعی آنها مساعد برای تولیدات کشاورزی نیست. با این حال، این کشورها را می توان کشوری تک محصولی خواند. به عنوان نمونه، طبق اعلام رسمی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۴)، مجموع صادرات ایران طی برنامه دوم توسعه، یکصد میلیارد دلار برآورد شده که از این مقدار ۷۲٫۵ میلیارد دلار از محل صدور نفت و ۲۷٫۵ میلیارد دلار بقیه از طریق صادرات غیر نفتی تأمین گردیده است. ر.ک. به اظهارات حجت الاسلام دری نجف آبادی در سلام، مورخ ۷/۴/۱۳۷۴.

۲۳. رسالت، مورخ ۳/۲۸/۱۳۷۶، ص ۱۳. در خصوص رابطه دولت و جامعه رجوع کنید به:

Joel Migdal, *Strong Societies and Weak States* (New Jersey, Princeton University Press, 1988).

24. H. Shanbyaui, "Opposing a Rentier State: A Comparative Analysis of Islamic Movement in Algeria and Iran," Jusup Graduate Student Conference on The Middle East, University of California, 10-11 April 1992.

25. IISS. *The Military Balance*, 1996 - 1997 (London: Oxford University Press, 1997), pp 129 - 153.

۲۶. جیل کریستال، اقتدارگرایی و مخالفتش در جهان عرب، فصلنامه خاورمیانه، سال سوم، شماره اول (زمستان ۱۳۷۵)، ص ۵۴.

27. Anthony H. Cordman. *Iran and Iraq: The Threat from the Northern Gulf* (Boulder: Westview Press, 1994), pp. 4-5.

۲۸. امنیت خلیج فارس (گزارش مؤسسه مطالعات دفاعی لندن)، (تهران: انتشارات پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۲)، ص ۶۱.

۲۹. کیهان، مورخ ۱۵/۴/۱۳۷۶، ص ۱۲.

۳۰. محمود سریع القلم، «شناخت مبانی خلیج فارس در قالب مبانی نظری»، منتشر شده در مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس، آذر ۱۳۷۳، (تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی)، ۱۳۷۴، ص ۲۸۷.

۳۱. شاهد زنده این امر، عدم موفقیت «صندوق عربی پول» است. این صندوق در حال حاضر به مرز ورشکستگی رسیده و اصلاح موازنه پرداختهای کشورهای عرب از سوی صندوق عربی پول منوط به موافقت صندوق بین المللی پول می باشد.

۳۲. ر.ک به سعیده لطفیان، «آینده از آن ماست...» فصلنامه خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۲ و ۳ (تابستان و پاییز ۱۳۷۶)، ص ۶۶.

۳۳. اصغر جعفری ولدانی، «ایران و کشورهای خلیج فارس: چشم اندازهای همکاری»، بولتن ماهانه وزارت امور خارجه (دیدگاهها و تحلیلهای)، (اسفند ۱۳۷۳)، ص ۳۲.

۳۴. نصرت الله تاجیک، «توسعه و ثبات منطقه خلیج فارس» ارائه شده در هفتمین گردهمایی خلیج فارس، تهران ۱۳۷۵، ۱۱، ۳.

۳۵. رجوع کنید به منبع شماره ۱۸.

۳۶. احمد هاشم، سیاست دفاعی ایران، نامه پژوهشکده دفاعی استراتژیک، شماره ۲، (آبان ۱۳۷۵)، صص ۱۵-۱۳، به نقل از:

Ahmad Hashem, "Iranian Defence Policy and the Crisis of the Iranian State, *Adelphi Papers*, N. 296, 1995.

۳۷. محمود سریع القلم، نظام بین الملل و توسعه یافتگی جهان اسلام، منتشر شده در مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۰، همچنین سعیده لطفیان، پیشین، صص ۶۶-۶۷.